

# ماهیت دلالت سیاقی و نقش ظهور

## حالی در استنباط

رجب علی فهیمی بامیانی<sup>۱</sup>

### چکیده

دالات سیاقی عبارت است از ظهور مجموع اوضاع و احوال مقرون و پیوسته به کلام و نیز ظهور حال متکلم و بافت کلام بر موضوع و مفهوم خاص. دلالت سیاقی حاصل از عوامل و نشانه‌های محیط بر کلام و متکلم است در نتیجه جمله و کلام را به سمت معنای خاص - غیر از معنای ظاهر لفظ - و ظهور ویژه جهت می‌دهد، آن معنای ظاهر، فراتر از معانی وضعی و لغوی اولیه‌ی الفاظ است. دلالت سیاقی بر محور ظهور حالی می‌چرخد، گاهی از جنس خود ظهور حالی است و گاهی از لوازم ظهور حالی می‌باشد، این دلالت علی‌رغم ظهور، غالباً با استدلال عقلی حاصل می‌شود و موارد اندکی است که نیاز به استدلال ندارد؛ عقل یک فقیه یک بار معنای فرالفظی را در خود جمله مذکور ضروری می‌بیند و گاهی در قالب جمله دیگر او را ضروری می‌انگارد؛ دلالت سیاقی از باب ظواهر و نیز دلیل عقلی حجت می‌باشد. این دلالت نقش بسیار برجسته در حوزه استنباط و اجتهاد دارد، کارکردش کمتر از ظهور الفاظ نیست؛ امکان دارد ظهور نو در کلام بیافریند و یا ظهورات لفظیه را تقویت بکند و یا ظهور لفظیه و اولیه را تغییر بدهد، تغییرش نیز به انواعی تقسیم می‌شود. دلالت سیاقی همان‌طور که می‌تواند نقشی در استنباط نفس احکام شرعی داشته باشد، امکان دارد در اثبات مبادی تصدیقی و دلیل شرعی بسیاری نیز مؤثر باشد و حتی در اثبات یک موضوع خارجی و یا معامله شرعی نیز نقش ایفا بکند.

واژگان کلیدی: ظهورحالی، دلالت سیاقی، استنباط، ملازمه عقلی.

## مقدمه

به نظر می‌رسد مباحثی که تا به حال در علم اصول مطرح شده‌اند ماهیت دلالت سیاقی و منشأ آن را که ظهور حالی و بافت کلام باشد، شفاف نشان نداده است؛ همین طور نقش دلالت سیاقی در حوزه استنباط برجسته و کامل نبوده است؛ آنچه بیشتر در مباحث اصولی مورد بحث قرار گرفته ظهور لفظی بوده است. راجع به دلالت سیاقی و نیز منشأ اساسی آن که قراین حالیه و ظهور مجموع اوضاع و احوال مقرون به کلام و حال متکلم و بافت سخن است تحقیقات درخوری انجام نیافته است.

دلالت سیاقی حاصل از عوامل و نشانه‌های محیط بر کلام و متکلم است، آن عوامل و نشانه‌های محیطی جمله و کلام را به سمت معنای خاص - غیر از معنای ظاهر لفظ - و ظهور ویژه جهت می‌دهد، آن معنای ظاهر، فراتر از معنای وضعی و لغوی اولیه‌ی الفاظ است، بنابراین، دلالت سیاقی در همان حال که ظهور غیر لفظی است، مرتبط با کلام و ساختار الفاظ و جملات می‌باشد و یک مفهوم جدا از الفاظ هم نیست.

نقش دلالت سیاقی در استنباط اگر بیشتر از دلالت لفظی و ظهور لفظ نباشد، کمتر از آن نخواهد بود، ولی به دلیل پراکندگی که داشته محور توجه قرار نگرفته است. دلالت سیاقی و ظهور قراین حالیه حوزه وسیعی را در بر می‌گیرد که به موازات ظهور الفاظ می‌تواند به مطابقی و التزامی تقسیم شود.

از باب ذکر اهمیت، هر سخن در اغلب از چندین لایه‌ی معنایی برخوردار است. طبق نظر مشهور اندیشمندان اصولی یکی از لایه‌های آن اختصاص به مدلول و یا ظهور لفظ دارد که همان مدلول تصویری باشد، اما دلالات تصدیقی کلام هیچ‌کدام از سنخ ظهورات الفاظ نیست؛ بلکه از مصادق ظهور حالی و دلالت سیاقی است، بنابراین، ظهور حالی و دلالت سیاقی نقش بسیار مهم در حوزه‌ی استنباط دارد، به‌علاوه مباحثی مانند مقدمات حکمت، قاعده احترازیت قیود، انصراف، تناسب حکم و موضوع، دلالات اقتضا، تنبیه و ایما تماماً مرتبط با مساله‌ی دلالت سیاقی و ظهور حالی است.

فقیهان در موارد دیگری نیز از دلالت سیاقی برای فهم مقصود شارع و احکام شرعی و حتی برای اثبات حجت فقهی و نوع عقد انجام شده استفاده می‌کنند، همین جایگاه مهم او در فقه

موجب شد که این تحقیق باهدف تبیین ماهیت و جایگاه دلالت سیاقی در میان حجت‌های فقهی و نیز نقش او در حوزه استنباط و منشأ اساسی آن که ظهور حالی است در دست اقدام قرار گیرد؛ اینک پرسش‌های خودش را در مسیر اهداف مذکور به شکل ذیل مطرح می‌سازد:

دலالت سیاقی چه بوده و چه جایگاهی در حوزه استنباط دارد؟

جوهر دلالت سیاقی چیست؟

دلالت سیاقی از چه نوع حجت فقهی است؟

دلالت سیاقی چه نقش‌های در استنباط دارد؟

در مقام تعارض با دیگر حجت‌های فقهی از چه جایگاهی برخوردار است؟

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱-۱. دلالت

دلالت در لغت به چیزی اطلاق می‌شود که انسان به وسیله آن به معرفت و شناختن چیز دیگری برسند مثل دلالت لفظ بر معنی و دلالت اشارت بر مشارالیه و عقود در حساب، فرقی نمی‌کند که دلالت از سوی کسی قصد شده باشد و یا نشده باشد مانند دلالت حرکت بر وجود حیات در حیوان، (راغب، ۱۴۱۲: ۳۱۶)؛ در قرآن کریم است «مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ» (سبأ، ۱۴) مردم را بر مرگ سلیمان دلالت نکرد مگر حشره روی زمین.

در اصطلاح اهل منطق نیز همان معنای لغوی محفوظ مانده است، اندیشمندان منطق دلالت را چنین تعریف کرده است: «دلالت قرار داشتن یک چیز به یک حالت و صفتی است که از علم به وجود او ذهن بشر منتقل به وجود شیء دیگر بشود» (علامه مظفر، ۱۳۸۸: ۳۵) و در خصوص دلالت لفظیه گفته‌اند: «دلالت، کشف دال از مدلول بوده و علم به دال موجب علم به مدلول می‌شود» (مظفر، ۱۳۸۸: ۳۷) دلالت‌ها به عقلی، طبیعی و وضعی تقسیم می‌شود مباحث کنونی ما در مطلق دلالت است، یعنی هر پدیده‌ی که از وجود او به وجود شیء دیگر برسیم.

### ۱-۲. دلالت اصولی

هر سخن به لحاظ اصولی ممکن است چند لایه‌ی معنایی داشته باشد که از هر لایه‌ی معنایی

به حیث یک دلالت یاد می‌شود:

الف) دلالت تصویری: یکی از دلالت‌های مطرح در علم اصول دلالت تصویری است که به محض شنیدن لفظ، این دلالت ایجاد می‌شود؛ هرچند صاحب سخن، به لفظ و یا معنا و یا هر دو توجه نداشته و آن‌ها را قصد نکرده باشد، مثل الفاظ صادر از نائم و دیوانه و به خطا رفته، این جور الفاظ نیز مدلول تصویری دارد، در ذهن سامع معنای خودش را خطور می‌دهد، به طور کلی برای فهم این دلالت وضع لفظ برای معنا و نیز علم مخاطب به معنا کافی است (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹، ۱: ۳۲۲).

ب) دلالت تفهیمی: مجموعه‌ی دیگری از دلالت هستند که به آن‌ها مدلول تصدیقی گفته می‌شود، در باب دلالت تصدیقی هرگاه متکلمی بگوید: «ستاره‌یی از آسمان در بامداد به زمین افتاد» و سامع بداند که او انسان ملتفت بوده است الفاظ را به قصد تفهیم معنا گفته است اما بی‌انگیزه به اخبار و انشاء بلکه به منظور شوخی و یا امتحان مخاطب بوده است، در این نحوه از کلام تنها دلالت تصدیقی استعمالی یا تفهیمی وجود دارد، در نهایت جمله‌ی مذکور منجر به این می‌شود که متکلم قصد فهماندن معنارا کرده است، در فهم این دلالت علاوه بر شرایط گذشته در دلالت تصویری، باید متکلم در مقام بیان بوده و ملتفت معنای کلامش باشد (سبحانی، ۱۴۲۴، ۱: ۹۸).

ج) دلالت تصدیقی جدی: نوع دیگری از مدلول تصدیقی است که به آن مدلول تصدیقی جدی گفته می‌شود. در این جا علاوه بر حکم قبلی (قصد تفهیم) که در مدلول استعمالی بود یک حکم ثانوی فهمیده می‌شود، آن حکم ثانوی این است که متکلم اراده جدی نموده و قصد اخبار به سامع و یا انشای موضوعی را داشته است، بنابراین هرگاه سامع آن حکم ثانوی (قصد اخبار و انشاء) را نیز بفهمد در این حال کلام گوینده واجد دلالت تصدیقی جدی یا ثانوی نیز هستند؛ بنابراین برای فهم این دلالت افزون بر شرایط گذشته متکلم می‌باید جدی بوده و اراده اخبار یا انشاء یک موضوع را داشته باشد (صدر، ۱۴۱۷، ۴: ۲۶۶).

د) دلالت تصدیقی ثقه‌یی: ممکن است یک دلالت تصدیقی سومی نیز گاهی از کلام به دست آید و آن هنگامی است که سامع بداند متکلم از افراد ثقه بوده و هیچ‌گاه دروغ نگفته است، در این حالت مخاطب این حکم را نیز تصدیق می‌کند که متکلم اعتقاد به این معنا

داشته و او را مطابق با واقع می‌پنداشته است، در فهم دلالت ثقه‌یی از کلام، علاوه بر شروط گذشته می‌بایست متکلم در اخبارش موثق باشد تا حکم شود که او اعتقاد به مطابقت کلامش با واقع داشته است (قانسوه، ۱۴۱۸، ۱: ۱۵۴)

از نظر مشهور آنچه که مؤثر در خلق دلالت تصویری بوده وضع است و لکن عامل و سبب در ایجاد دلالت تصدیقی با اقسامی که دارد بافت کلام و قرائن حالیه‌ی خاصه است که کلام و متکلم را احاطه می‌کند؛ به‌عنوان مثال، متکلم ملتفت باشد، جدی بوده و اراده اخبار یا انشاء داشته باشد و نیز ثقه باشد (همان).

مرحوم شهید صدر نیز می‌گوید منشأ دلالت تصدیقی که یک دلالت سیاقی است ظهور حالی می‌باشد «فانّ الدلالة التصدیقیة تـکون بالظهور الحالی» (صدر، ۱۴۱۷، ۳: ۱۲). بنابراین منشأ دلالت تصدیقی به اقسامی که دارد ظهور حالی یا اوضاع و احوال کلام و متکلم و شرایط مقرون به کلام و نیز بافت کلام است.

### ۱-۳. دلالت سیاقی

سیاق در لغت از سوق برگرفته شده و به معنای راندن است؛ اما از نظر اصطلاحی، بافت، آهنگ و یا ترکیبی است که بر جمله حاکم است و موجب این می‌شود که بخش‌هایی از این کلمات یا جمله معانی خاصی فراتر از معانی لفظیه و اولیه پیدا بکنند، به چنین چیزی سیاق گفته می‌شود (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ۳: ۶۴۶).

شهید صدر راجع به سیاق می‌گوید: مقصود از سیاق هرگونه دلالت و نشانه‌های محیط بر لفظ و کلام است؛ البته آن لفظ و کلامی که ما قصد فهم آن را داریم، چه آن دلالت‌کننده‌ها لفظ باشد تا با لفظ مورد نظر کلام واحد و مرتبط به هم را تشکیل بدهد یا از سنخ قرینه حالیه باشد؛ مانند ظروف زمانی و مکانی و دیگر شرایطی که محیط بر کلام بوده و دلالت‌کننده بر موضوع و معنای فراتر از الفاظ باشد (صدر، ۱۳۷۹، ۱: ۱۷۵).

دலالت سیاقی در حقیقت ظهور است، اما نه ظهور لفظ؛ بلکه ظهور بافت کلام و نیز ظهور قرینه حالیه است؛ به عبارت دیگر ظهور مجموع اوضاع و احوال مقرون به کلام و نیز ظهور حال متکلم و بافت کلام را دلالت سیاقی می‌گویند، از باب مثال در ماده پنجاه و شش قانون مدنی ایران این جمله موجود است: «اگر تعداد موقوف علیهم در باب وقف غیر محصور بوده و

یا وقف برای مصالح عامه باشد در این صورت قبول حاکم شرط است» (ولایی، ۱۳۸۷: ۲۷۲). در این ماده با استفاده از دلالت سیاقی و باتوجه به این که این قانون قبل از انقلاب اسلامی نوشته شده است مشخص می‌باشد که مراد از حاکم، یک حاکم شرعی نیست؛ این فهم از ظهورات قرینه حالیه تحصیل شده است.

به‌طور کلی دلالت سیاقی اولاً و بالذات ظهور حال و نیز ترکیب کلام است و ثانیاً و بالعرض ظهور لفظ است؛ بنابراین، دلالت سیاقی در عین این که ظهور الفاظ نیست بی ارتباط و بریده از الفاظ هم نیست، آیت الله سیستانی در «الرافد» راجع به جایگاه دلالت تفهیمیه و دیگر دلالات تصدیقی که از مصادق دلالت سیاقی است می‌گوید: «فهی دلالة مقامیة أولاً و بالذات و دلالة لفظیة ثانیاً و بالعرض» (سیستانی، ۱۴۱۴: ۱۷۵).

در باب این که دلالت سیاقی عقلی است یا عقلایی، دو نظر است، براساس مختار برخی محققان دلالت عقلی است، چون مبتنی بر قانون سببیت می‌باشد. شرح قانون سببیت این است که متکلم ذاتاً و قصداً در هنگام سخن گفتن در مقام بیان است، مقدمه دوم این است که برای هر فعلی غایتی وجود دارد چه عقلایی و چه غیر عقلایی، سخن گفتن نیز فعلی از افعال بشر است ناگزیر باید غایتی داشته باشد؛ در مرحله سوم عقل می‌گوید هرکه سبب معینی را ایجاد کرده باشد و متوجه مسببش هم باشد ناگزیر با این سبب می‌خواهد به آن مسبب برسد، وقتی یک متکلم عاقل ملتفت لفظی را به کار می‌برد ناگزیر باید قصد معنا کرده باشد (سیستانی، همان).

باتوجه به این که ظهور حالی و دلالت سیاق، ظهور لفظ نیست ظهور حال و اوضاع و شرایط و بافت سخن است می‌توان مدعی شد که از سنخ دلالت وضعی نیست بلکه مانند دلالت حرکت بر وجود حیات در حیوان است یک دلالت تکوینی و عقلی می‌باشد، هنوز بشر نیامده است که حالات و بافت را در دام وضع، اعتبار و تعهد در بیاورد، احیاناً اگر لفظ هم باشد به ضمیمه لفظ مورد نظر یک بافت خاصی را به وجود می‌آورد و موجب فهم معنایی غیر از معانی الفاظ می‌شود.

مرحوم سید محمود شاهرودی، راجع به ماهیت دلالت تصدیقی که دلالت سیاقی است می‌فرماید: «دلالت تصدیقی از سنخ ظهور است، منتها ظهور لفظی نیست بلکه ظهور حال

متکلم و سیاق کلام است، خیلی شبیه به دلالت طبعی و تکوینی است (حسینی شاهرودی، ۱۴۳۱، ۱: ۳۰).

بنابراین، تا به حال فهمیدیم که منشأ دلالت سیاقی ظهور حالی و ظهور بافت کلام است، یعنی ظهور اوضاع و احوال مقارن با کلام و بافت کلام و نیز ظهور حال متکلم موجب خلق دلالت سیاقی می‌شود، این دلالت ممکن است مطابقی و ممکن است التزامی باشد.

#### ۱-۴. اقسام مدلول سیاقی

در دلالت سیاقی لازم نیست مدلول سیاقی کلام مانند مدلول الفاظ مقصود گوینده باشد (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۴۵۹).

همین‌طور مدلول سیاقی ضرورت ندارد همان مدلول مطابقی باشد، بلکه گاهی از سنخ ظهور حالی مطابقی است. باری نیز از لوازم ظهور حالی است، از جمله اطلاق از لوازم ظهور حالی است، نفس ظهور حالی این است که متکلم در صدد بیان تمام مرامش در سخنش می‌باشد، این ظهور حالی بالاتزام دلالت می‌کند بر این که متکلم مطلقاً قصد کرده است؛ اگر متکلم لفظی را که دلالت بر قید داشته باشد نیاورد و در عین حال مقید را قصد نکند، در واقع تمام مرامش را در سخنش بیان نکرده است، این خلاف ظهور حالی است (صدر، ۱۴۱۷، ۳: ۴۱۲).

زمانی نیز هست که مدلول سیاقی مربوط به یک جمله است؛ نظیر آنچه در دلالت اقتضا مشاهده می‌شود، در این جا ما اصلاً از جمله یا کلام بیرون نمی‌رویم، بلکه در درون همان قضیه می‌گوییم این کلمات با هم یک بافت خاص دارد که موجب معنای خاص می‌شود مانند: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ» (نساء، ۲۳) که بافتش اقتضا می‌کند تا نکاح امهات حرام باشد این بافت در درون خود جمله، یک ظهور حالی را ایجاد می‌کند.

بنابراین، ما یک بار از ظهور حالی استفاده می‌کنیم تا معنای همین جمله را روشن کنیم به‌عنوان مثال، در «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (کلینی، ۱۴۲۹، ۱۰: ۴۷۸)، می‌گوییم این همه ضرر در دنیای معاملات و تعاملات مسلمانی هست پس «لا ضرر و لا ضرار» مقصودش باید این باشد که حکم ضرری نیست و یا در «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي ... مَا لَا يَعْلَمُونَ» (کلینی، ۱۴۲۹، ۴: ۲۸۹)، می‌دانیم که جهل هست پس رفع حقیقی تکوینی مقصودش نیست بلکه رفع عقاب

و مؤاخذه است.

و در «اَوْسَلِ الْقَرِيَّةَ» (یوسف، ۸۲)، می‌دانیم از قریه نمی‌شود سؤال کرد، پس مقصود اهل قریه می‌باشد، این یک نوع کارکرد قرائن حالیه و بافت سخن است که با قرائن حالیه و بافت کلام می‌خواهیم معنای خود همین جمله را مشخص نماییم، مباحث مناسبات حکم و موضوع و قرینه حکمت تماماً از این نوع ظهور حالی است یعنی معنایی را فراتر از معنای لفظ در خود همان جمله مشخص می‌کند.

در نتیجه یک معنای دلالت سیاقی این است که بافت جمله و قرائن حالیه می‌آید یک ظهور فراتر از ظهورات وضعی و لغوی اولیه ایجاد می‌کند و لکن آن ظهور مربوط به نفس همین جمله‌ی مذکور است؛ ممکن این نوع از مدلول سیاقی را ظهور حالی مطابقی نام‌گذاری نمود. زمانی دلالت سیاقی و ظهور حالی مربوط به نفس جمله نیست بلکه می‌خواهیم از مدلول جمله افاده شده به یک مدلول و قضیه دیگری برسیم، این نوع دوم را امکان دارد به لوازم ظهور حالی جمله اول یا ظهور حالی التزامی موسوم نماییم، در این جا مستدل می‌خواهد بداند که کلام مصرح، ضمن این که یک دلالتی در محدوده منطوق خودش دارد یک دلالت التزامی نسبت به مفاد دیگر و قضیه دیگر نیز دارد یا نه؟ آیا این قضیه به گونه‌ی هست که به نحوه دلالت التزامی و غیر مصرح، قضیه یا قضایای دیگری را افاده و دلالت بکند یا نه؟ در این خصوص علامه مظفر می‌گوید: سیاق کلام گاهی به گونه‌ای است که قطع پیدا می‌شود این کلام لازمی دارد و دور از انتظار است که با ذکر این جمله، فلان جمله را گوینده اراده نکرده باشد (مظفر، ۱۳۷۵، شیروانی، ۱۳۸۵).

دلالت‌های تنبیه و اشاره تماماً از این قسم دوم است، به عنوان مثال، در دلالت تنبیه گفته می‌شود مضمون جمله تمام نیست مگر این که یک مطلبی قبل از آن ثابت بشود؛ به عنوان مثال، متکلم جمله‌ی را می‌گوید که مفادش می‌رساند این مفاد علتی دارد یا مفاد جمله‌ی ذکر شده می‌رساند که معلولی دارد و گاهی مضمون یک جمله نه علت بودن و نه معلول بودن را می‌رساند، بلکه متلازم با مفاد جمله دیگر می‌باشد، از باب ذکر نمونه برخی از موارد دلالت ایماء در اصول مظفر بیانگر مدعایی است که ذکر شد، از جمله در آن کتاب گفته است:

الف) گاهی ملازم عقلی یا عرفی چیزی به جای تصریح به خودش ذکر می‌شود، مانند

آنکه متکلم به جای این که بگوید وقت قرار و تعهد مان رسیده است می گوید: «ساعت زنگ زد»، به جای درخواست آب می گوید: «من تشنه‌ام»، یا به جای آنکه بگوید: «نمازت قضا شد» می گوید: «آفتاب تابیده است»، ذکر خبر و اراده لازم خبر و جمله‌های کنایی تماماً از همین باب است، در این نمونه‌ها از ملازم به ملازم دیگر وصول حاصل می‌شود.

ب) باری کلام متکلم همراه یک نشانی است که بیانگر علت یا شرط یا مانع بودن، جزء بودن یا نبودن آن نشان، در عمل مکلف است؛ در این صورت ذکر حکم شرعی از سوی مبین احکام، تذکری است بر علت یا شرط یا مانع یا جزء بودن و نبودن آن نشان برای عمل مکلف، مانند آنکه مفتی به کسی که از شک در تعداد رکعت‌های نماز صبح می‌پرسد، بگوید: «نمازت را اعاده بکن»، این گفتار تنبیه بر آن است که شک مذکور علت بطلان نماز می‌باشد، یا وقتی معصوم می‌گوید: «کفاره بده»، در پاسخ کسی که از واقعه در روز ماه رمضان پرسش کرده است، آن پاسخی که داده شده، تنبیهی است بر علت واقعه برای وجوب کفاره.

ج) زمانی کلام همراه با اوصاف و افعالی است که تعیین می‌کند متعلقات آن اوصاف و افعال چه باید باشد، مانند این سخن که «به رودخانه رسیدم و نوشیدم.» یعنی آنچه متعلق نوشیدن قرار می‌گیرد آب است، پس متکلم آب نوشیده است (مظفر، ۱۳۷۵: ۹۴).

همین‌طور در دلالت اشاره تعیین اقل مدت بارداری یک زن، به حیث مدلول التزامی غیر بین برای مدلول دو آیه از آیات قرآنی تلقی می‌شود، بنابراین، در دلالت اشاره از مفاد یک جمله به جمله دیگر به جای رابطه علیت و معلولیت از طریق رابطه تلازم دسترسی حاصل می‌شود (همان).

به‌طور کلی دلالت‌های سیاقی و ظهورات حالی گاهی فراتر از مضمون خود جمله است و آن مضمون در حد دلالات التزامی است آن هم نه به شیوه لزوم بین، بلکه به شکلی است که تنها از طریق ملازمات عقلیه قابل استفاده است.

در دلالت تنبیه و اشاره، مدلول آن‌ها یک مدلول التزامی و لازم بین نیست؛ بلکه یک لزوم عقلی است که از کلام استفاده می‌شود، به‌عنوان مثال، در دلالت تنبیه گفته می‌شود جمله مذکور صادق نیست، مگر این که یک جمله‌ی دیگر نیز قبلاً اراده شده باشد، جمله کنونی دال بر جمله‌ی پایه و پیش فرضی می‌باشد، وقتی عقل محاسبه می‌کند الزاماً حکم می‌کند

که جمله‌ی پیش فرضی نیز باید باشد، مانند جمله‌ی: «اعدالصلاة»، وقتی مخاطب می‌شنود عقلش حکم می‌کند اعاده واجب نمی‌شود مگر این‌که قبل از آن نماز باطل باشد. به‌طور کلی دلالت سیاقی گاهی از لوازم ظهور حالی جمله است، این لزوم یا از طریق رابطه علیت قابل دریافت است و یا از طریق رابطه ملازم با ملازم دیگر، به عبارت دیگر گاهی دلالت‌های سیاقی از طریق برهان لمی و انی به هردو قسمی که در منطق آمده است قابل فهم است، صرفاً ظهور نیست که بدون هیچ استدلال عقلی به دست آید، از این جایی به یک نکته می‌بریم که دلالت سیاقی زمانی از مصادق ظهور است و باری از سنخ ملازمات عقلی و امور برهانی می‌باشد.

## ۲. کارکردهای دلالت سیاقی

دلالت سیاقی امکان دارد ظهور نو بیافریند و یا ظهورات اولیه را تقویت کند یا تغییر دهد، تغییرش نیز به انواعی تقسیم می‌شود.

دلالت سیاقی مدلول وضعی را در مقام اراده استعمالی یا اراده جدی تغییر می‌دهد، موجب تخصیص یا تعمیم و یا تغییر مدلول وضعی می‌شود، به‌عنوان مثال، در صیغه امر مدلول وضعی نسبت طلبیه است در مقام استعمال و اراده جدی، طلب، یا تعجیز و یا تهدید و ... به مفهوم اسمی می‌باشد (مظفر، ۱۳۷۵، ۱: ۶۳).

باری، سیاق موجب قوت ظهور یکی از اجزاء بر بقیه می‌شود، به‌عنوان مثال، در سیاق «اذهب الی البحر و استمع الی حدیثه به اتمام» با ظهور کلمه‌ی حدیث به سخن گفتن، مخاطب دست از ظهور واژه بحر برداشته و می‌گوید منظور از بحر انسان داناست، به عکس مدعی نیست که مقصود از بحر دریا و منظور از «حدیث» صدای امواج و هرگونه معنای مجازی دیگر است؛ زیرا این بافت و سیاق تا به عرف عرضه شود ظهور «حدیث» را قوی می‌بیند و معنای بحر را به مجازی توجیه می‌کند و لکن امکان دارد در یک ترکیب دیگری که افاده می‌شود حدیث را تفسیر به معنای مجازی بکند (حائری، ۱۹۹۱: ۲۱۴).

گاهی امکان دارد سیاق موجب ترجیح یکی از معنا بر دیگری بشود به‌عنوان مثال، نصرانی از امام معصوم پرسش می‌کند «اخبرنی عن کتاب الله الذی انزل علی محمد»، در این خصوص

گفته شده است که براساس سیاق ترجیح داده می‌شود که فعل «انزل» به صورت معلوم باشد تا به مجهول (کلینی، ۱۴۲۹، ۲: ۵۴۷).

زمانی نیز امکان دارد سیاق موجب ایجاد معنای جدید در کلام شود؛ به عنوان مثال، تعدد دال و مدلول از این قبیل است، دو کلمه در یک کلام هر کدام برای خود معنایی دارد در این بافت که قرار گرفتند هر دو معنای شان استحاله می‌شود و یک چیز سومی خلق می‌شود، از جمله در زمینه حدیث «لاضرر»، این چنین احتمال داده است که سیاق آن دلالت بر ضرر غیر متدارک داشته باشد و بر همان معنا از باب تعدد دال و مدلول حمل شود (مشکینی، ۱۴۱۳، ۴: ۳۵۵).

گاهی امکان دارد در یک بافت دو تاقرینه موازی باشد که یکی بر دیگری غالب نباشد در چنین حالی جمله مجمل بشود، بنابراین دلالت سیاقی مانند دلالت لفظی یا مشترک را تعیین می‌کند یا حقیقت را مجاز می‌کند یا دایره‌ی حکم را تعمیم داده یا مضیق می‌کند، یا مفاد کلام را تغییر می‌دهد یا موضوع را عوض می‌کند یا تعمیم داده و یا مضیق می‌کند این‌ها انواع تصرفاتی است که در معنای اولیه لفظیه و وضعیه کلام به وسیله دلالت سیاقی شاهد هستیم (حائری، ۱۹۹۱: ۲۱۵).

### ۳. نوع حجیت دلالت سیاقی

چنانکه گفته شد منشأ دلالت سیاقی بافت کلام و ظهور حالی است، اینک لازم است معلوم گردد دلالت سیاقی کدام یک از اقسام حجت فقهی تلقی می‌شود، براساس استقصای فقیهان اقسام حجت فقهی تا هیجده مورد به شرح ذیل معرفی گردیده است:

- نخست نصوص و ظواهر کتاب خداست که موارد استدلال در آن به ۵۰۰ آیت قرآنی می‌رسد.
- مورد دوم نصوص و ظواهر احادیث مأثوره از معصومین<sup>(ع)</sup> است که در استنباط احکام شرعی در فقه امامیه، نقش عمده و اساسی دارد.
- اجماع فقیهان امامیه است که در اغلب موارد بر مسایل ضروری جاری است، در غیر آن موارد اجماعات انجام شده شهرتی بیش تلقی نمی‌شود.
- قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع یکی دیگر از حجت‌های فقهی است که از طریق

- یکی از متلازمین یعنی حکم عقل به ملازم دیگر یعنی حکم شرع وصول حاصل می‌شود.
- سیره عملی مستمر تا زمان معصومان که به تقریر آنان رسیده باشد نیز از حجت‌های فقهی تلقی می‌شود.
  - مورد ششم که به حیث دلیل فقهی برای استنباط حکم شرعی از آن استفاده شده است، الغای خصوصیت است، یعنی این‌که عرف از نص مورد نظر خصوصیتی را نفهمد، مانند این‌که امام می‌فرماید: «من سافر قصر و أفطر الا ان یكون رجلا سفره إلی صید او فی معصية اللّٰه» (صدوق، ۲۱۴۱۳: ۱۴۲)، به گفته فقیهان عرف در این حدیث از رجل الغای خصوصیت نموده و حکم را به زنان نیز جریان می‌دهد.
  - مورد هفتم از حجت‌های فقهی مفهوم مخالف هر جمله است؛ مانند مفهوم شرط و وصف و غایت اگر مفهوم داشته باشد.
  - هشتم مفهوم موافق یا مفهوم اولویت در هرکلام است.
  - یکی دیگر از حجت‌های فقهی عموم ملتقط از موارد خاصه است، حکمی که عرف آن را از الفاظ متعدده و از مجموع آن‌ها می‌فهمد؛ به‌طوری که هرکدام جداگانه حکم جزئی خودش را دارد.
  - مورد دهم جمع عرفی است که معمولاً در باب تعادل و تراجیح از آن گفتگو می‌شود.
  - یازدهم قیاس است که در اصطلاح اهل قیاس حکم جزئی را از حکم جزئی دیگر استنباط می‌کند.
  - طریق دیگر استحسان است که به حیث دلیل عقلی ظنی برای استنباط حکم شرعی تلقی می‌شود و براساس معتقدات امامیه حجت نیست.
  - حجت فقهی دیگر استصحاب حالت سابقه است.
  - مورد چهاردهم علت منصوص برای حکم شرعی است که در هر مورد دیگر یافت شود حکم براساس آن تعمیم داده می‌شود.
  - یکی از حجج فقهی برای استنباط حکم شرعی تنقیح مناط است که عبارت است از استنباط علت حکم منصوص به‌وسیله عقل که در واقع از طریق معلول و حکم شرعی

به اکتشاف علت پرداخته می‌شود.

- از انواع حجت فقهی برائت عقلی است که به معنای نفی عقاب می‌باشد و برائت شرعی است که به معنای نفی حکم ظاهری است.
- موارد دیگر اصل اشتغال و احتیاط است به این معنا که عقل حکم به نفی عقاب و نیز حکم به قبح عقاب بر فرض مخالفت با واقع نکرده، بلکه عقاب را محتمل و حسن تلقی می‌کند.
- مورد دیگر اصل تخییر در موقف بین المحذورین است. دست کم چهارده مورد از اقسام نام برده به حیث واسطه در استنباط احکام شرعی واقع می‌شود و حجیتش مورد قبول فقیهان امامیه است.

یکی از مهم‌ترین حجت شرعی ظواهر است یعنی مطلق آن معنایی که عرف از ظاهر هر کلام آن را می‌فهمد، از جمله الغای خصوصیت، مباحث مفاهیم، عموم ملتقط، جمع عرفی، علت منصوصه؛ تمام آنها از مصادق ظهور تلقی می‌شود (کوه‌کمری، ۱۴۰۹: ۴۶۲-۴۵۸). ظهور نیز به ظهور لفظی و ظهور حالی تقسیم می‌شود، چنانکه تبیین شد کار کرد ظهور حالی در فقه اگر بیشتر از ظهور لفظی نباشد کمتر از آن نیست. در اغلب موارد دلالت سیاقی از مصادق ظهور حالی بوده و قهرا از همان باب نیز حجت می‌باشد. در برخی موارد دلالت سیاقی از لوازم ظهور حالی می‌باشد، در این صورت از باب ملازمه عقلی تلقی شده و از همان باب نیز حجت می‌شود. شبیه همین سخن را جناب علامه مظفر در مورد حجیت دلالت اقتضا و تنبیه و اشاره دارد. نظرش بر این است که دلالت اقتضا و حتی تنبیه از باب مصادق ظهور حجت است و لکن در دلالت اشاره که می‌رسد دلالت و ظهور بودنش را به چالش می‌کشاند، بر اساس مبنایی که دارد، دلالت ظهوری می‌باید همیشه تابع قصد و اراده باشد، لذا مدعی است که دلالت اشاره از باب ظواهر حجت نیست بلکه از باب ملازمه عقلی حجت می‌باشد (مظفر، ۱۳۷۵، ۱: ۱۳۵).

چنانکه در کتاب‌های اصولی تبیین شده است، دلیل اعتبار تمام ظواهر چه ظهور لفظ باشد یا ظهور حال، تبنانی عقلا بر عمل به ظهور هر کلام و احوال در مکالمات و حالات رایج بین خودشان است؛ به عبارت دیگر ما در مکالمات عقلا می‌بینیم که بر ظاهر هر کلام اعتماد

می‌کنند و بر اساس ظاهر حال هر متکلمی عمل می‌کنند، هیچ‌گاه به احتمال خلاف ظاهر، یا احتمال غفلت و خطا، یا احتمال شوخی و اهمال و اجمال اعتنا نمی‌کنند و شارع نیز باید این بنای عقلا را امضا کرده باشد و بر همین اساس عمل نموده باشد، اگر شارع نسبت به خطاب‌های خود این بنا را ممنوع می‌کرد و ما را از پیروی طریق عقلا نهی می‌کرد ضرورت داشت روش مخصوص خود را برای ما بیان می‌کرد و چون ما را از این بنای عقلا منع نکرده و طریق مخصوص دیگری را بیان نکرده است، ما قطعاً می‌فهمیم که بنای شارع نیز همان بنای عقلا است. (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹، ۱: ۱۳۱).

حجیت ملازمه عقلی نیز از باب حجیت قطع ذاتی می‌باشد، یعنی بعد از این که ملازمه به صورت قطعی وجود داشت، حکم عقل ذاتاً حجت می‌باشد.

#### ۴. نقش دلالت سیاقی در باب استنباط

دلالت سیاقی همان طور که می‌تواند نقشی در استنباط نفس احکام شرعی داشته باشد، امکان دارد در اثبات حجیت و دلیل شرعی برای احکام نیز مؤثر باشد. برخی از فقیهان برای اثبات حجیت سیره عقلاء به دلالت سیاقی و ظهور حال معصوم تمسک کرده است، از باب نمونه مدعی‌اند که عدم ردع سیره عقلاء از سوی معصوم می‌رساند که او تمام نکته عقلایی و اساس عمل خارجی را و ملاک آن را که یک مفهوم عقلایی مرتکز و راسخ در اذهان است امضا کرده است؛ چون ظاهر حال معصوم این است که او مقام تشریح دارد او وظیفه ابلاغ احکام خدا و تصحیح یا تغییر آن را - در صورتی که به صورت غیر صحیح رایج باشد - دارد و چنین مقام و ظهور حالی از معصوم دلالت می‌کند که وظیفه معصوم وسیع‌تر از یک ناهی از منکر و آمر به معروف است (صدر، ۱۴۱۷، ۴: ۲۴۷).

بنابراین با ظهور حالی و دلالت سیاقی در این مورد یک حجیت فقهی مهم یعنی سیره عقلاء به اثبات رسیده است، نه صرف احکام شرعی.

چنانکه گفته شد مقدمات حکمت نیز استوار بر ظهور حالی بوده و مصداقی از آن است. نقش مقدمات حکمت در حوزه استنباط کمتر از نقش عمومات الفاظ نیست، این مهم نیز مصداقی از ظهور حالی است. اطلاق مقامی هم که نقش مهم در حوزه احکام دارد، برگشت

به باب ظهور حالی و دلالت سیاقی برای کلام مولی دارد (شهید صدر، ۴: ۳۰۶). همین طور قاعده احترازیت قیود مبتنی بر ظهور حالی سیاقی می‌باشد، لذا شهید صدر می‌گوید: قرینه حکمت که موجب ثبوت اطلاق می‌شود و قاعده احترازیت قیود هرکدام مبتنی بر یک ظهور عرفی حالی متمایز از دیگری می‌باشد (صدر، ۱۴۱۸، ۱: ۲۳۴).

گاهی با دلالت سیاقی و ظهور حالی ممکن است یک موضوع خارجی و یا معامله شرعی اثبات شود؛ به‌عنوان مثال، برخی از فقیهان مدعی‌اند که صلح زمانی مدلول مطابقی لفظ است مانند «صالح‌تک» و باری ممکن است مدلول ظهور حالی و دلالت سیاقی جمله باشد؛ نظیر این که یکی از دو شریک که مالش با دیگری مخلوط است به دیگری بگوید آنچه در دست توست مال تو باشد و آنچه در دست من است مال من باشد؛ هرچند مدلول مطابقی الفاظ این جمله صلح نیست ولی ظهور حالی و سیاقی این جمله دلالت بر صلح دارد (نائینی، ۱۴۱۳: ۲۱۸).

در باب احکام نیز دلالت سیاقی گاهی موجب تعدیه و تعمیم حکم می‌شود؛ یعنی حکم در منطوق مصرح، در یک دایره محدودی آمده است از آنجا تسری داده می‌شود به موضوعاتی که دنباله همان حکم قبلی است، نمونه این مورد توسعه حکم شرعی به شیوه مقدمات حکمت و یا تناسب حکم و موضوع است.

قسم دیگر نیز این است که از اینجا به یک حکم دیگری منتقل می‌شویم، این جور نیست که توسعه دامنه آن حکم اول باشد، بلکه یک حکم دیگری است که از لازمه حکم اول است، غیر مستقلات عقلیه نمونه‌های از نوع دوم است.

به‌صورت نهایی در آنجایی که مجتهد می‌خواهد یک جمله‌ای را سلسله‌وار از جمله دیگر بفهمد و یک گزاره‌ای بخواهد برای اثبات یک گزاره دیگر واسطه بشود اقسامی دارد: گاهی مجتهد از یک گزاره عقلی به عقلی دیگر و از یک گزاره غیر شرعی به غیر شرعی دیگر می‌رسد.

گاهی از یک گزاره غیر شرعی به گزاره شرعی می‌رسد در این صورت گزاره غیر شرعی مبنا می‌شود که با یک مقدمات ذهن بشر از آنجا منتقل به گزاره شرعی بشود؛ یک نمونه از این قسم ملازمات عقلیه است، بخصوص مستقلات عقلیه.

قسم سومی نیز وجود دارد که از گزاره شرعی به گزاره شرعی دیگر برسیم؛ مانند رسیدن به وجوب مقدمه از طریق وصول به رسیدن وجوب ذی المقدمه.

نمونه چهارمی نیز وجود دارد که از گزاره شرعی به گزاره عقلی برسیم؛ مانند این که در غیر مستقلات عقلیه مقدمه واجب را کسی شرعاً واجب نداند، در این صورت از یک حکم شرعی به حکم عقلی می‌رسیم، به این دلیل که شرع گفته است این ذی المقدمه واجب است این گفته شرعی مستلزم این است که عقل بگوید مقدمه‌اش نیز واجب است؛ بنابراین رسیدن از یک گزاره به گزاره دیگر ممکن است به چهار قسم تقسیم شود. ولی مهم‌ترین آن‌ها انتقال از گزاره غیرشرعی به شرعی و دیگری انتقال از گزاره شرعی به گزاره شرعی دیگر است که گزاره مصرح و مدلول مطابقی و منطوقی ما را به یک چیزهایی که به‌عنوان مدالیل ثانویه یا التزامیه برای ظهور حالی محسوب می‌شود هدایت می‌کند (اعرافی، ۱۳۹۹/۱۱/۵).

#### ۵. جایگاه دلالت سیاقی در مقام تعارض

از منظر قضاوت عرفی همیشه ظهور سیاقی از ظهور لفظی ضعیف‌تر است و لذا قاعداً اقتضا می‌کند که در مقام تعارض ظهور لفظی مقدم باشد؛ چنانکه برخی از محققان به این موضوع تصریح دارد «والظهور السیاقی أضعف عرفاً من الظهور اللفظی» (شهید صدر، ۱۴۲۰، ۶: ۷۹).

ولکن امکان دارد که در مقام معارضه ظهور سیاقی با دیگر ظهورات نقش قرینه را ایفا کند، طبیعی است که در آن صورت بر اساس مبنای قرینیت ظهور حالی بر ظهور لفظی از باب قرینیت مقدم می‌شود.

از جمله در اخبار من بلغ، مدلول مطابقی و لفظی آن‌ها تنها ثبوت ثواب است بدون توجه به این که حجت هم هست یا خیر، مستحب هم هست یا خیر؛ جز این که مدلول سیاقی آن اخبار و این که اخبار در صدد بیان جعل داعی به سوی عمل است، ظهور ثانوی در یکی از دو جهت (حجیت و استحباب) مذکور منعقد می‌سازد و ظهور ثانوی نیز بر ظهور اولی مطابقی مقدم می‌گردد؛ چون ظهور قرینه همیشه بر ظهور ذی‌القرینه مقدم می‌گردد (تبریزی، ۱۴۱۵، ۴: ۹).

و شاید از همین باب قرینیت باشد که گفته می‌شود سیاق دلیل امتنان و ارفاق، مانع از

تخصیص آن می‌شود و یا ادعا می‌شود که ظهورش اقوی از اطلاقات ادله اولیه است و بر ادله اولیه مقدم می‌شود (صدر، ۱۴۱۷، ۵: ۵۰۸).

### نتیجه‌گیری

دلالات سیاقی ناشی از ظهور مجموع اوضاع و احوال مقرون و پیوسته به کلام بوده و این دلالت ظهور حال متکلم و بافت کلام بر موضوع و مفهوم خاص است؛ در دلالت سیاقی عوامل و نشانه‌های محیط بر کلام و متکلم جمله و کلام را به سمت معنای خاص - غیر از معنای ظاهر لفظ - و ظهور ویژه جهت می‌دهد، آن معنای ظاهر، فراتر از معانی وضعی و لغوی اولیه‌ی الفاظ است.

دلالات سیاقی بر محور ظهور حالی می‌چرخد، گاهی از جنس خود ظهور حالی است و باری از لوازم ظهور حالی می‌باشد، در هر دو صورت مدلول سیاقی در عین این‌که ظهور است، این ظهور غالباً با استدلال عقلی حاصل می‌شود و موارد اندکی است که نیاز به استدلال ندارد؛ عقل یک فقیه و محقق یکبار معنای فرالفظی را در خود جمله مذکور ضروری می‌بیند و باری تمامیت آن جمله را مستلزم پذیرش جمله و قضیه دیگر می‌داند؛ بنابراین، دلالت سیاقی از باب ظواهر و گاه دلیل عقلی حجت می‌باشد.

این دلالت نقش بسیار برجسته در حوزه استنباط و اجتهاد دارد، کارکردش کمتر از ظهور الفاظ نیست؛ امکان دارد ظهور نو در کلام بیافریند و یا ظهورات لفظیه را تقویت کند و یا ظهور لفظیه و اولیه را تغییر بدهد، تغییرش نیز به انواعی تقسیم می‌شود، نظیر دلالت لفظی یا مشترک را تعیین می‌کند یا حقیقت را مجاز می‌کند یا دایره‌ی حکم را تعمیم داده یا مضیق می‌کند، یا مفاد کلام را تغییر می‌دهد یا موضوع را عوض می‌کند یا تعمیم داده و یا مضیق می‌کند این‌ها انواع تصرفاتی است که در معنای اولیه لفظیه و وضعیه کلام به وسیله دلالت سیاقی شاهد هستیم.

دلالات سیاقی همان‌طور که می‌تواند نقشی در استنباط نفس احکام شرعی داشته باشد، امکان دارد در اثبات مبادی تصدیقی و دلیل شرعی بسیاری نیز مؤثر باشد و حتی در اثبات یک موضوع خارجی و یا معامله شرعی نیز نقش ایفا بکند.

مجتهد با استعانت از دلالت سیاقی از یک گزاره به گزاره دیگر می‌رسد که این انتقال چهار حالت دارد گاهی از قضیه عقلی به عقلی دیگر و گاهی از گزاره غیرشرعی به گزاره شرعی می‌رسد و نیز امکان دارد از گزاره شرعی به گزاره شرعی و یا از گزاره شرعی به گزاره عقلی برسد در مجموع چهار نوع انتقال صورت می‌گیرد.

از منظر قضاوت عرفی همیشه ظهور سیاقی از ظهور لفظی ضعیف‌تر است و لکن امکان دارد که در مقام معارضه و تقابل ظهور سیاقی با دیگر ظهورات او نقش قرینه را ایفا بکند، طبیعی است که در آن صورت بر اساس مبنای قرینیت ظهور حالی بر ظهور لفظی از باب قرینیت مقدم می‌شود.

## منابع

## قرآن کریم.

۱. اصفهانی، حسین بن محمد، راغب، ۱۴۱۲، مفردات ألفاظ القرآن، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه.
۲. اعرافی، علیرضا، درس اصول فقه، مدرسه فقاہت: (۱۳۹۹/۱۱/۵).
۳. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، ۱۴۲۶، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم.
۴. جمعی از مؤلفان، ۱۹۹۱، مجلة فقه أهل البيت علیهم السلام (بالعربیة)، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم.
۵. حائری، علی اکبر، تحقیق الحلقة الأولى، مجمع الفکر، قم، ۱۹۹۱.
۶. حسینی شاهرودی، محمود، ۱۴۳۱، اضواء و آراء؛ تعلیقات علی کتابنا بحوث فی علم الأصول، قم.
۷. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۱۵، الرسائل الأربع (للسبحانی)، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
۸. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۲۴، إرشاد العقول الی مباحث الأصول، قم.
۹. شیروانی، علی، ۱۳۸۵، تحریر اصول فقه، قم.
۱۰. صدر، شهید سید محمدباقر، ۱۴۱۷، القواعد الفقهیة (بحوث فی علم الأصول - للصدر)، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، پنجم.
۱۱. صدر، شهید سید محمدباقر، ۱۴۲۰، ما وراء الفقه، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت.
۱۲. صدر، محمدباقر، ۱۳۷۹، المعالم الجدیة للأصول، قم، دوم.
۱۳. صدر، محمدباقر، ۱۴۱۸، دروس فی علم الأصول، قم، پنجم.
۱۴. صدوق، محمّد بن علی بن بابویه، ۱۴۱۳، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته

- به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، دوم.
۱۵. قانصوه، محمود، ۱۴۱۸، المقدمات و التنبیها فی شرح أصول الفقه، بیروتو
  ۱۶. قرشی، سید علی اکبر، ۱۴۱۲، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ششم.
  ۱۷. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹، الکافی (ط - دار الحدیث)، دار الحدیث للطباعة و النشر، قم.
  ۱۸. کوه‌کمری، سید محمد بن علی حجت، ۱۴۰۹، کتاب البیع (للكوه‌کمری)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
  ۱۹. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، فرهنگ‌نامه اصول فقه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
  ۲۰. مشکینی، اردبیلی، ابو الحسن بن عبد الحسین، ۱۴۱۳، قاعدة المیسور و نفی الضرر و الاجتهاد و التقليد (للمشکینی)، کتاب‌فروشی لقمان، قم.
  ۲۱. مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۵، أصول الفقه اسماعیلان، قم، پنجم.
  ۲۲. مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۸، المنطق، یازدهم، انتشارات دار العلم، قم.
  ۲۳. ملکی اصفهانی، مجتبی، ۱۳۷۹، فرهنگ اصطلاحات اصول، نشر عالمه، قم.
  ۲۴. نائینی، میرزا محمد حسین غروی، ۱۴۱۳، المکاسب و البیع (للمیرزا النائینی)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
  ۲۵. ولایی، عیسی، ۱۳۸۷، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران، ششم.